ایثار و مقاومت
ارتباط با ما ۸۸۵۲۳۰۶۰

گفت‌وگو

روایت‌هایی از مراحل اولیه عملیات الی بیت‌المقدس در اردیبهشت ۱۳۶۱ در گفت‌وگوی «جوان» با دو رزمنده حاضر در این عملیات

حمله به خاکریز دشمن در شبی که مثل عاشورا بود

جانباز باقرزاده نفر سمت چپ و اسماعیلیان نفر سمت راست اردیبهشت ۶۱

کانال سلمان۲

جانباز باقرزاده می‌گوید: دهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ بود. من و رزمندگان دیگر برای شروع عملیات الی‌بیت‌المقدس و فتح خرمشهر آماده می‌شدیم. ما جزو یکی از گردان‌های تیپ ۲۱ امام رضا(ع) بودیم. این تیپ قبل از شروع عملیات شامل ۱۹ گردان بود و چون ما زیر نظر قرارگاه قدس کار می‌کردیم به دستور این قرارگاه پنج گردان مأمور به شرکت در عملیات الی بیت‌المقدس شدیم.

آن موقع من فرمانده گردان شهید صادق توسلی بودم، قرار بود با نیروهای رزمنده روی جاده آسفالت خرمشهر به عنوان گردان خط شکن کار کنیم. باید نوع آموزش‌ها را با جغرافیای منطقه تطبیق می‌دادم. منطقه عملیاتی ما بین سوسنگرد و حمیدیه بود و شهید چمران کانالی را به نام «سلمان دو» در این منطقه درست کرده بود. آب این کانال از کرخه تأمین می‌شد. اما کانال «سلمان یک» آبش از کارون تأمین می‌شد.

پمپاژ آب به منطقه دشمن

آب کانال سلمان از طریق پمپ‌ها در بین کانال کرخه و کارون پمپاژ می‌شد و به سمت خاکریز عراقی‌ها جریان پیدا می‌کرد. همین امر باعث شد عراقی‌ها از منطقه «گن بویه» فرار کنند و ۵۰۰ متر آن طرف‌تر خط اول خودشان را تشکیل بدهند. حضور عراقی‌ها در این منطقه تا عملیات بیت‌المقدس ادامه داشت. مدتی بعد بعثی‌ها مسیر این آب را منفجر کرده و کاری کرده بودند تا در سمت چپ جاده آسفالت اهواز و خرمشهر ادامه پیدا کند. باید بگویم روزهای اول شروع عملیات بیت‌المقدس همین جهت عوض شدن مسیر آب و پر بودن رود کارون باعث می‌شد که عراقی‌ها نتوانند به سمت اهواز پیشروی داشته باشند. همین مسئله کمک مؤثری برای رزمندگان بود.

۱۱ اردیبهشت ۶۱

شب دوم عملیات بیت‌المقدس یعنی در روز یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۱، حدود ساعت هشت شب بود که به داخل سنگر فرماندهی رفتیم. چراغ فانوس کم‌نوری روشن بود. لحظه‌ای بعد فرمانده عملیات محور، کالک عملیاتی را روی زمین پهن کرد و منطقه را برای فرماندهان توضیح داد. دستور حرکت صادر شد و گروهان اول راهی میدان نبرد شد.

من و آقای جزندری که بیسیمچی بود، در جلوی گروهان حرکت می‌کردیم. آقای سیدجواد حسینی معاون گروهان در عقبه رزمندگان حرکت می‌کرد و ما آهسته و با سکوت کامل می‌رفتیم تا خودمان را به خاکریز عراقی‌ها برسانیم. بعد از اینکه مقداری پیاده روی کردیم، برادری که جزو نیروهای اطلاعات- عملیات و راهنمای ما بود، گفت که باید از روی جاده آسفالت وارد آب شویم. از آنجا تا رسیدن به راه آهن ۳۰ الی ۴۰ متر بیشتر نبود. ولی با چسبندگی‌هایی که گل و لای در میان آب کارون و نیزارها داشت، موجب شده بود عبور رزمندگان با سختی انجام شود و کلی از انرژی ما را بگیرد. وقتی رزمندگان خود را به ریل راه‌آهن رساندند، از آنجا مسیر خود را به خط اول عراق ادامه دادند.

انگار شب عاشورا بود

محمود اسماعیلیان همرزم سردار باقرزاده نیز در ادامه از شب سوم عملیات بیت‌المقدس می‌گوید: شب سوم عملیات رزمندگان اسلام در پشت خاکریز و در داخل سنگرهای گروهی دعا می‌خواندند. صدای العفو، العفو یا حسین(ع) یاحسین(ع) این رزمندگان سنگرها را به لرزه درآورده بود. من در آن لحظات بیرون سنگرها راه می‌رفتم و منتظر دستور حرکت بودم. در همین حال در تاریکی شب، فرمانده گردان آقای باقرزاده را صدا زد: اسماعیلیان! گروهانت را حرکت بده. بعد از اینکه به گروهان اعلام حرکت کردم، همه از سنگرها بیرون آمدند. لحظه خداحافظی فرا رسیده بود.

بچه‌ها یکدیگر را در آغوش می‌گرفتند و خداحافظی می‌کردند. گویا شب عاشورای امام حسین(ع) بود. لحظه‌ای بعد، حرکت کردیم. آهسته از روی ریل راه‌آهن اهواز خرمشهر عبور کردیم و وارد یک منطقه باتلاقی با آب‌های روان و نیزاری شدیم که ارتفاع آنها حدود یک مترونیم تا دومتربود. آب تا بالای زانو می‌آمد. بچه‌های تخریب یک معبری به عرض دومتر برای عبور نیروها را درو کرده بودند. در سکوت کامل تا نزدیکی‌های خاکریز عراق رفتیم.

دست قطع نشده

طولی نکشید که رمز عملیات (یا علی ابن ابیطالب) اعلام شد. توپخانه‌های ایران و عراق آتش جنگ را برافروختند. بارانی از گلوله‌های توپ و خمپاره و تیر مستقیم به طرف ما می‌آمد. رزمندگان اسلام بدون هیچگونه ترس و وحشتی، با شجاعت و ایثار و از خودگذشتگی با نیروهای

رزمندگان گردان شهید توسلی قبل از عملیات الی بیت‌المقدس

عراقی درگیر شدند. نیروهای عراقی که توان مقابله نداشتند، مجبور به فرار شدند و خاکریز اول نیروهای عراقی سقوط کرد.

بچه ها، فراری‌های بعثی را تعقیب کردند. اما ساعتی بعد متوجه شدیم نیروهای جناح چپ ما نتوانستند خط نیروهای عراقی را بشکنند. ما همین‌طور به پیشروی ادامه می‌دادیم تا اینکه مسئول محور عملیاتی از طریق بیسیم اعلام کرد: «پیشروی نکنید». لحظاتی بعد در حالی که گریه می‌کرد دستور عقب‌نشینی داد و گفت: «شهدا و مجروحین را بردارید و عقب بیایید. شما در محاصره قرار گرفتید.»

من و آقای باقرزاده با دو نفر دیگر، چهار نفری مجروحی سنگین وزن را روی برانکارد گذاشتیم و به عقب می‌آوردیم تا اینکه به کنار راه‌آهن اهواز- خرمشهر رسیدیم. نیروهای عراقی با کالیبر ۵۰ به طرف ما تیراندازی می‌کردند. چند گلوله به گروه ما اصابت کرد. از چهار نفری که مجروح را حمل می‌کردیم، یکی دستش و یکی پایش قطع شد و من تیر به سرم اصابت کرد. تنها محمود باقرزاده فرمانده گردان سالم باقی ماند. من چند دقیقه‌ای نه جایی را می‌دیدم و نه صدایی را می‌شنیدم. مدتی بعد شنیدم که آقای باقرزاده سؤال کرد: «چطور شدی»؟ گفتم: «دستم قطع شده، او دستم را کشید و گفت: نه دستت قطع نشده است.»

رمز «یا علی ابن ابیطالب»

جانباز باقرزاده ادامه روایت را از زاویه دید خودش بیان می‌کند: کمی بعد برادری که از بچه‌های اطلاعات-عملیات و راهنمای ما بود، گفت: من در عملیات شب گذشته، شرکت کردم و خسته هستم و نمی‌توانم با شما بیایم. من هرچه اصرار کردم قبول نکرد و برگشت. لذا با استعانت از خداوند متعال و امام زمان(عج)، من و «آقای جزندری» که بسیجی و بیسیمچی بود، در جلوی گروهان به طرف نیروهای عراقی حرکت کردیم. بقیه گروهان پشت سر ما می‌آمدند. با خودم فکر می‌کردم که اگر ما با نیروهای خط مقدم عراق درگیر شدیم، مقاومت بیشتری کردند و مهمات ما تمام شد، چه کنیم؟

رفتم داخل سنگرهای عراقی که شب گذشته فتح شده بود را بررسی کردم، دیدم داخل سنگرها مقدار زیادی مهمات است. وقتی مهمات داخل سنگرها را مشاهده کردم، نگرانی‌ام بر طرف شد و با سرعت به طرف خاکریز عراقی‌ها حرکت کردیم. تا حدود ۵۰ متری نیروهای دشمن رفتیم. در جلوی ما دوشکای عراقی قرار داشت که هرچند دقیقه بدون هدف مشخصی تیراندازی می‌کرد.

من یک تیربارچی خودی را در سمت راست و یک تیربارچی را در سمت چپ با فاصله ۵۰ متری گذاشتم و آر پی جی زن را در کنار خودم نگه داشتم به تیربارچی‌ها هم گفته بودم به محض اینکه آر پی جی شلیک شد، بدانید که حمله آغاز شده و شروع به تیراندازی و پیشروی کنید. حدود یک ساعت در جلوی خاکریز عراقی‌ها ایستادیم تا اینکه رمز عملیات «یا علی ابن ابیطالب» از طریق بیسیم اعلام شد.

برنمی‌گردیم، اینجا می‌مانیم

با اعلام رمز عملیات از طریق بیسیم، من به آر پی جی زن که از بچه‌های اهواز بود، گفتم: برو جلو اول دوشکا را بزن. ایشان هم یک متر جلوتر رفت و آماده شلیک شد. لذا چون موج و آتش عقبه آر پی جی حداقل تا ۲۰ متری کشنده است، سریع دستم را به پشتش زدم و گفتم: شلیک نکن. ولی او ماشه را رها کرد، اما موشک آر پی جی شلیک نشد، باز گفتم: برو جلو و دوشکا را بزن. حدود دو یا سه‌متری جلو رفت، و دوباره دوشکا را هدف گرفت و شلیک کرد. من داخل کانال نشستم، اما این مرتبه موج انفجار و آتش عقبه کانال را منهدم کرد و تمام خاک‌ها روی من ریخت. طوری که چند دقیقه‌ای بینایی وشنوایی‌ام را از دست دادم. ولی آسیب جدی ندیدم. یعنی طوری نبود که به ادامه عملیات نپردازم. آتش عراق روی نیروهای ما شروع شد. مثل تگرگ از آسمان، گلوله، توپ و خمپاره می‌ریخت. منورها هم که منطقه را مثل روز روشن کرده بودند، اما رزمندگان اسلام با شجاعت و از خود گذشتگی به نبرد ادامه دادند و نیروهای عراقی را مجبور به عقب‌نشینی کردند، طولی نکشید که فرمانده ما من تماس گرفت. سؤال کرد کجا هستید؟ گفتم: نگران نباش. ما با یاری خدا و کمک امام زمان (عج) پیشروی می‌کنیم. یک مرتبه از طریق بیسیم اعلام کرد: «جلو نرو، باید برگردی». اعلام کردم از اینجا برنمی‌گردم یا اجازه بدهید برویم جلو یا اینجا می‌مانیم. لحظه‌ای بعد اعلام کرد: «گردان» در محاصره نیروهای دشمن قرار گرفته و باید برگردید.

حدود نیم ساعت، رزمندگان اسلام را در داخل کانالی که عراقی‌ها برای خودشان، احداث کرده بودند، نگه‌داشتم تا اینکه گلوله باران دشمن کمتر شد و ما به خاطر اینکه به دام نیروهای عراقی نیفتیم، مجبور شدیم برگردیم.

در میان باران گلوله و رگبارهای ممتد از «کانال» بیرون می‌آمدم. حدود ۲۰ متر می‌دویدم و دوباره خودم را داخل کانال می‌انداختم. تا اینکه رسیدم به آقای سیدجواد حسینی، معاون گروهان به او اطلاع دادم که باید عقب نشینی کنیم و تا قبل از روشن شدن هوا از دید شلیک نیروهای عراقی دور شویم. رفتیم و توانستیم از محاصره خارج شویم.

> من به آر پی جی زن که از بچه‌های اهواز بود، گفتم: برو جلو اول دوشکا را بزن. ایشان هم یک متر جلوتر رفت و آماده شلیک شد. لذا چون موج و آتش عقبه آر پی جی حداقل تا ۲۰ متری کشنده است، سریع دستم را به پشتش زدم و گفتم: شلیک نکن. ولی او ماشه را رها کرد

شکوفه زمانی

سردار جانباز محمود باقرزاده و همرزمش محمود اسماعیلیان در جریان عملیات الی بیت‌المقدس (فتح خرمشهر) از رزمندگان تیپ ۲۱ امام رضا(ع) بودند. این تیپ قبل از شروع عملیات، شامل ۱۹ گردان بود، اما همان طور که باقرزاده می‌گوید، چون آنها زیر نظر قرارگاه قدس بودند به دستور این قرارگاه، پنج گردان از تیپ ۲۱ مأمور به شرکت در عملیات الی بیت‌المقدس می‌شوند. در گفت‌وگو با سردار باقرزاده که ۷۰ درصد جانبازی از دوران جنگ به یادگار دارد، گذری به خاطرات عملیات فتح خرمشهر انداختیم. همرزمش محمود اسماعیلیان نیز در این گفت‌وگو ما را همراهی کرده است.

خاطره

شهید زاهدی نفر اول از سمت چپ

خاطره‌ای از شهید محمدرضا زاهدی برگرفته از کتاب «موقعیت الله وکیل»

حاج‌علی با موتور آمد و مجروح را نجات داد

در کتاب «موقعیت الله وکیل» که شرح خاطرات رمضان الله وکیل، جانشین تدارکات تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم(ع) در دوران دفاع مقدس است، خاطرات جالبی از سردار شهید محمدرضا(علی) زاهدی آمده است. با هم به مرور بخشی از خاطرات برگرفته از این کتاب می‌پردازیم.

رسیدن به دجله

هدف ما در عملیات بدر، رسیدن به دجله بود. برای این کار نیروها می‌بایست مسافتی را در آب حرکت می‌کردند تا به خط ابتدایی پدافندی عراقی‌ها برسند. پس از آن قرار بود از این خط جدید پدافندی هم عبور کنند و خود را تا رودخانه دجله برسانند.

در این عملیات تیپ ما (۴۴ قمر بنی‌هاشم) می‌بایست کمی به سمت شمال و بالاتر از روطه می‌رفت. ما با وسایلی مثل قایق، همه تدارکات مورد نظر را جابجا کردیم. تفاوت این قایق‌ها با قایق‌های قبلی این بود که این‌ها تندروتر و بزرگ‌تر بودند و قابلیت مانور و ظرفیت بیشتری داشتند.

آغاز عملیات

ساعت ۱۱ شب ۲۰ اسفند ۱۳۶۳، فرمان عملیات صادر شد. ساعتی قبل از آن، نیروهای خط‌شکن به وسیله قایق تا نزدیکی کمین‌های دشمن اعزام شده و آماده دستور بودند.

هم‌زمان با فرمان آغاز عملیات، واحدهای توپخانه و ادوات به گلوله‌باران خطوط نیروهای عراق پرداختند. نیروهای تدارکات هم در موقعیت، مشغول دعاکردن و آماده دستور برای اعزام به منطقه آزاد شده بودند که بعد از اقامه نماز صبح، این امر میسر شد.

حمید رفیعی از مصطفی روحی خواست که در موقعیت جزیره مجنون بماند تا خودش برای شناسایی وارد منطقه آزادشده شود. آقایان نصیریان و امینی و چند نفر دیگر از نیروهای واحدهایشان نیز همراه حمید بودند و به اتفاق، عازم منطقه درگیری شدند.

در ابتدای ورود، این عزیزان به سرعت یک دستگاه خودرو وانت عراقی‌ها را که در منطقه به جامانده بود، آماده و هر آنچه مهمات داخل سنگرهای ابتدایی خشکی بود، جمع‌آوری کردند و قصد داشتند با همان وانت به خط منتقل کنند. خود حمید هم در عقب وانت، روی صندوق‌های مهمات نشسته بود.

روستای جویبر

بچه‌ها در مسیرشان به یک روستا به نام جویبر می‌رسند که خانه‌های کوچک آن با بلوک و سیمان ساخته شده بود. همان جا حمید احساس می‌کند که در این نقطه، خط عراقی‌ها هلالی شکل است، چون از چپ و راست و روبه‌رو به‌طرف ماشین تیراندازی می‌شد.

بچه‌ها هرکدام سعی می‌کنند جان پناهی برای خود دست‌وپا کنند... ماشین هم چندمتری در جاده خاکی به‌پیش می‌رود و با برخورد با خاکریز کوچکی متوقف می‌شود.

از بین دوستان فقط دو نفر مسلح بودند. بچه‌ها آنجا احساس می‌کنند که در محاصره قرار گرفته‌اند. خانه‌های روستا هم هنوز پاک‌سازی نشده بود و تک تیراندازان عراقی از داخل برخی از این منازل بچه‌ها را به رگبار می‌بستند.

چند دقیقه‌ای طول می‌کشد تا زیر آن آتش پرحجم می‌توانند، در پشت دیوی بلوک‌ها همه دور هم جمع شوند و با همفکری راه نجاتی بیابند.

ابتدا قرار می‌گذارند تا از پشت بلوک‌ها به پشت دیوی کوچک شن‌های (موجود در آنجا) بروند و در مرحله بعدی وارد کوچه شوند. دو نفر مسلح ما روی افرادی که به طرفشان تیراندازی می‌کردند، آتش می‌کنند و در این فاصله همه جابجا می‌شوند.

ظاهراً آخرین نفر آقای عباسعلی امینی بوده است که وقتی از پشت دیوی دشمن بلند می‌شود تا وارد کوچه شود، از ناحیه دست هدف اصابت گلوله قرار می‌گیرد. حمید رفیعی از وسط کوچه سینه‌خیز، با مشقت خودش را به او می‌رساند و دست سالم امینی را دور گردن خود می‌اندازد و با یک دست فانسخه او را گرفته، با دست دیگر کم‌کم خودش و امینی را به جلو و در نهایت داخل کوچه که ۵۰ متری فاصله داشت، می‌کشاند.

موتور سوار

در نقطه‌ای که آتش کمتر شده بود، متوجه موتورسواری می‌شوند که روی جاده به سمت خط مقدم در حرکت است. اتفاقاً موتور سوار آنها را می‌بیند و خودش را به آنها می‌رساند. بچه‌ها متوجه می‌شوند که وی، فرمانده تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم(ع)، آقای حاج‌علی زاهدی است.

ایشان وقتی وضعیت آقای امینی را می‌بیند، از موتور پیاده می‌شود و از حمید می‌خواهد که با آن آقای امینی را به عقب منتقل کند. حمید هم با سرعت هرچه تمام‌تر به طرف محلی که قایق‌ها باراندازی می‌کنند، حرکت می‌کند و به محض رسیدن به محل توقف قایق‌ها، امینی را در کنار تعداد دیگری از مجروحان راهی عقب می‌کند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۰۰۹

از راست به چپ

۱- جنگ با خوارج نادان- خزانه حکومتی ■ ۲- رشوه گیر- صبح زود- از مذاهب چهارگانه اهل سنت ■ ۳- قوی سپید انزلی- همکار چین- قائم‌مقام ■ ۴- جمله قرآنی- تابلوی لیختنستاین- در بازار بورس بجویید- از موشک‌های ساخت ایران ■ ۵- مترادف چاق- شهری در ایتالیا- در زمستان از آن گریزان و در تابستان به آن پناه می‌بریم ■ ۶- پول نیجر- میمون- تپه و پشته ■ ۷- پرخور- چند تا خوک- آب روستایی ■ ۸- شاخه جوان- مکمل مربای صبحانه- نویسنده مسخ ■ ۹- رودی در چین- مجموع کشتی‌های جنگی- دریاچه‌ای در ارمنستان ■ ۱۰- خاموش فرنگی- گل به‌سر جالیزی- دکمه تکرار تلفن ■ ۱۱- بانی- شبه‌جزیره‌ای در جنوب اروپا- تلخ ■ ۱۲- نوعی یقه- ترس- نفس خسته- جذبه ■ ۱۳- فرزند امام حسن(ع)- از ابزار کفاشی- بازیچه کامپیوتری ■ ۱۴- نگهبان چماقدار درهای قدیم- پدر حضرت ابراهیم- ستاره زهره ■ ۱۵- مائده‌های زمینی اثر این نویسنده معروف فرانسوی است- پایین و بالای صدا

از بالا به پایین

۱- داده‌های کامپیوتری- درختی با گل‌های سپید ■ ۲- سنگ نمک- خورشید گرفتگی- زنجبیل شامی ■ ۳- زیر میزی- ناسازگار- سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی ■ ۴- بهترین گلزن تاریخ تیم ملی اسپانیا- بزرگ‌مرتبه- انس و الفت- دانه‌کش بی‌آزار ■ ۵- سال فضانوردان- عبادتگاه یهودیان- زیر پا مانده ■ ۶- طرح اقتصادی شوروی سابق- تاریخدان- تیم سردار آزمون ■ ۷- از مصالح ساختمانی- نمک‌نشناس- صلح ■ ۸- تیم فوتبالی در اسپانیا- قلعه حکومتی- معلم دانشگاه ■ ۹- خدای یهود- قبل از بختیار نخست وزیر شاه بود- شامل همه ■ ۱۰- هندبا- دعای صبح جمعه- پوست قیمتی ■ ۱۱- مخفف هستم- ارث- حنا ■ ۱۲- گودال- مساوی- امر به آسودن- مسافرت دسته‌جمعی ■ ۱۳- قاشق شکم‌گنده- غروب کردن- نوعی قایق مسابقه‌ای ■ ۱۴- محکم و استوار- نوعی پرنده- نوشیدنی سکرآور ■ ۱۵- آزادیخواه- هرج و مرج طلبی

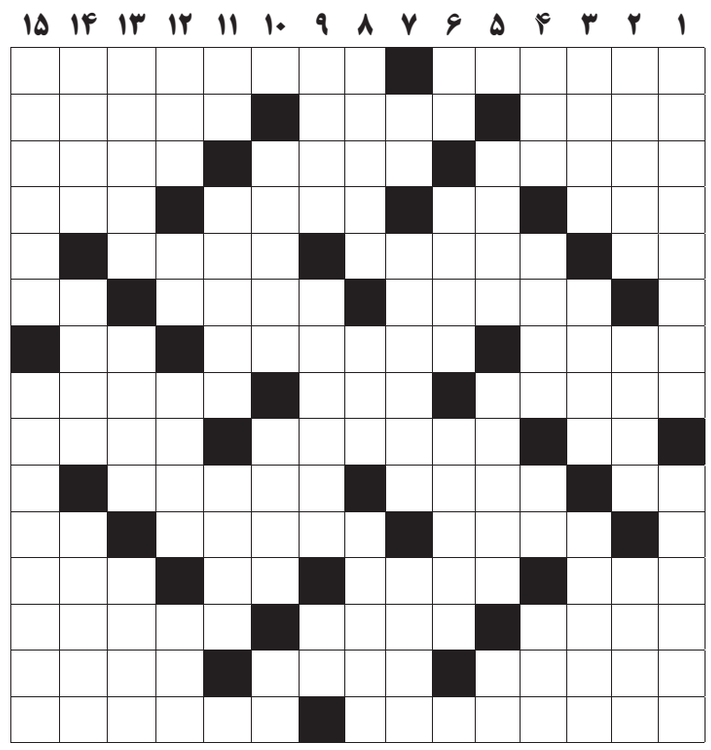

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۸	۵	۲						۱
						۶	۴	
			۸		۱			
	۷	۴			۳			
						۳	۶	
		۳		۵	۲			
						۸		۴
			۱		۹			
۵	۳						۲	

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۰۰۸

۱	م	و	ش	ک	و	پ	ه	پ	ا	د	■	ت	ر	ا	پ
۲	ل	ی	ل	■	ک	ل	ا	ه	ک	■	ا	و	ی	ن	ی
۳	■	س	ی	ر	■	ا	ر	ن	■	ه	س	ر	■	س	ر
۴	ق	■	ک	ا	ل	ر	ی	■	ر	ز	ه	■	ف	■	ا
۵	و	ل	■	س	ی	ک	■	ش	ا	م	■	ی	ر	س	ن
۶	ش	ی	ن	ت	و	■	ر	ش	د	■	ک	ش	ا	ی	ش
۷	■	■	■	ی	ا	غ	ی	■	ی	خ	■	ت	ن	ک	ه
۸	م	ن	ک	■	ن	ر	خ	■	ک	پ	د	■	ک	ل	ر
۹	ک	ا	و	ه	■	ش	ت	■	ا	ن	ا	ت	■	■	■
۱۰	ر	ا	ن	ه	■	ه	ا	ل	■	د	ق	ی	ق	ه	
۱۱	ب	ا	ر	ی	■	ب	ک	و	■	ک	ا	ل	م	■	ن
۱۲	خ	■	ش	■	ا	خ	ر	■	ب	و	ر	ی	ا	■	ک
۱۳	ا	ب	■	ط	ف	ل	■	ب	ی	ر	■	ن	ج	د	■
۱۴	ن	چ	ا	ب	ت	■	و	ا	ن	ی	ل	■	ز	و	د
۱۵	ه	ا	د	ی	■	ن	ه	چ	ا	ل	ب	ل	ا	غ	ه